



زندگی و مسافرت‌های

ابوریحان بیرونی

(۳۶۲ - ۴۴۲ هـ ق = ۹۷۳ - ۱۰۵۰ میلادی)

نوشتۀ

پروفسورد محمد باقر

ترجمۀ

سروان مجید وهرام

یادداشت مجله

آقای پروفسور محمد باقر دکتر در ادبیات
از انگلستان ، دارنده نشان سپاس از ایران ،
استاد ممتاز سابق دانشگاه پنجاب ، لاہور ،
عضو مجمع دانشجویان خاورمیانه در امریکای
شمالی ، رئیس سابق رشتہ‌شرق شناسی دانشگاه
واستاد موقت دانشگاه ایالتی نیویورک : مقاله‌ای
تحت عنوان سفرها و زندگانی استاد ابو ریحان
محمد بن احمد بیرونی را بدفتر مجله ارسال
داشته‌اند که ترجمه آن در این شماره از نظر
خوانندگان گرامی میگذرد .

بهزاد افکاری

نوشتہ :
پروفسور محمد باقر

ترجمہ :
سروان مجید وهرام

زندگی و مسافرتهای ابو ریحان بیرونی

۴۴۲ - ۹۷۳ هجری قمری = ۱۰۰۰ - ۳۶۲ میلادی

از کات به ری و بازگشت به شهر کات :

استاد ابو ریحان محمد بن احمد در سوم ذیحجه سال ۳۶۲ ه . ق «چهارم سپتامبر ۹۷۳ میلادی» در (بیرون) حومه شهر کات^۱ (Kath) که بعدها پایتخت خوارزم شد متولد گردیده است (ناحیه دلتای آمو دریا ، که اکنون دارای حکومت مستقل جمهوری کاراکالپاکس یا (قراقلپاق) «Kara - kalpaksaya» می باشد)^۲

کاراکال «Karakal» در سواحل جنوبی دریای آرال در آسیای مرکزی (اکنون جزو قلمرو اتحاد جماهیر شوروی می باشد) . او بیست و پنج سال اول عمر خویش را (تقریباً تا سال ۹۹۸ میلادی) در سرزمین موطن اصلی خود بسر برده جائی که او تحصیلات علمی خویش را از اساتیدی نظری منصور بن ایراک چیرانی ریاضی دان آموزش یافت . در همینجا بود که تعدادی از نوشته های او لیه خویش را منتشر ساخت و باب مراوده و مکاتبه را با ابن سینا آن

۱- ر . ک به رکاته الادب محمدعلی مدرس تبریزی ج ۵ ص ۷۶-۷۸
2- C. F The Times. Atlas of the world Vol. II. Pl. 43 and Encyclopaedia of Islam, Vol. I. P. 1236.

اعجوبه جوان پخارا که هفت سال کوچکتر از خود او بود آغاز کرد.^۳ بیرون ، محل تولد بیرونی و حومه شهر کاث را نویسنده‌گان معاصر ویا مؤلفین بعداز وی و همچنین برخی از مردم آن زمان چنان تصور میکردنده «بیرون» در دره سند بوده است . اگر چه در این زمینه شواهد و مدارک اساسی و قانع کننده‌ای وجود ندارد ولی در هر صورت شهر کاث یا کات حتی پیش از استاد بیرونی هم در طول قرنها یک محل آباد و مهم شناخته شده بود ^۴ اصطخری (فوت شده در سال ۳۴۶ ه . ق = ۹۵۷ میلادی) در کتاب مسالک و ممالک خود می‌نویسد :

«دیگر شهرهای خوارزم این است : درغان
هزار اسپ ، خیوه ، خشمیش ، اردخشمیش ،
سافر دز ، ... گرگانج و قصبه این نواحی را
«کاث» خوانند - قهندزی دارد ویران
شارستانی بود - آب آن را خراب کرد مردم شهر
بالاتر از آن جای ساختند و آب نزدیک قهندز
رسیدست . بیم آنست کی ویران شود و مسجد
آدینه بر قهندز است و سرای خوارزمشاه بسر
نزدیک جامع باشد و زندان به نزدیک قهندز
و در میان شهر ، رودکی هست چه دور خوانند و
بازار دو رویه بر کنار این رود نهادست و
در ازای آن سه فرسنگ بود در مساحت شهر و
دروازه‌های شهر نهری ویران شده است - و
دیگر آنست کی تو ساخته‌اند »^۵

۳- پورسینا سعید نقیسی ص ۱۳۱

۴- ریحانه‌الادب ج ۵ ص ۷۷

۵- See Appendix

۶- مسالک و ممالک ترجمه فارسی ص ۶-۲۳۵ ترجمه عربی ص ۱۶۸ .

بطوریکه از متن کتاب سالک و ممالک استنباط می‌گردد شهرهای دیگر خوارزم عبارتند از درغان، هزار اسپ، خیوه، خشمیش سافردز، گرانج و شهر کاث بعنوان پایتخت این منطقه شناخته شده است. این شهر در طول تاریخش غالباً مرکز حکومت نشین بوده است دارای حصار و بارو بوده که آب سیل بمور زمان حصار و برج و باروی آنرا و ییران ساخته است و ویرانه‌های قلعه و برج و باروی آن هنوز پابرجا و باقی می‌باشد مردم شهر پس از ویران شدن قلعه و برج و بارو مجدداً محل دیگری را بهمین منظور در سطح بلندتری پنا کرده‌اند. آب تا نزدیکی قلعه رسیده است و بیم آن می‌رود که بکلی آنرا ویران سازد مسجد جمعه (محل اصلی تجمع) در داخل قلعه است مقر خوارزمشاه در مجاورت این مسجد قرار دارد و همچنین زندان شهر در نزدیکی مسجد واقع شده است در وسط شهر نهرآبی وجود دارد که مغازه‌های شهر در دو طرف آن پنا شده است پیرامون آن در حدود سه فرسنگ (۱۲ مایل) می‌باشد. بعضی از دروازه‌های شهر خراب شده و برخی از آنها را مجدداً بنا نموده‌اند.

این حوقل در کتاب صورة الارض^۷ (احتمالاً در سال ۳۶۷ ه.ق=۹۷۷ م.) موقعیت شهر کاث را در نقشه‌ای که خودش رسم نموده بدینسان به آن اشاره کرده است.

«در زیر مصب رود پنجم در سمت چپ [رود] جیحون شهر ترمذ، سپس در پائین آن در کنار جیحون هاشم جرد، قریب، کاث و کردر واقع است»

در سمت چپ رود جیحون درست در زیر مصب رود پنجم شهر

۷- صورة الارض ابن حوقل ترجمه فارسی ص ۱۹۲ متن عربی ص ۳۸۲

ترمذ قرار گرفته است سپس در زین و سمت چپ جیحون شهر هاشم جرد «Hashim Jird»، فریبر «Friber»، کاث و کاردار «Kardar» یکی پس از دیگر قرار گرفته‌اند.

یاقوت در معجم البلدان (۱۱۶ هجری) می‌نویسد:^۸

«معنى الكاث بلغة اهل خوارزم الحائط فى الصحراء من غير ان يحيط بهشى، وهى بلده كبىره من نواحى خوارزم الا انهامن شرقى جيحون جميع نواحى خوارزم وانماهى من ناحيه جيحون الغربية - وبين كاث وگرانج مدینه خوارزم عشرون فرسخاً .

حمدالله مستوفی قزوینی مؤلف کتاب نزهة القلوب (تصنیف شده در ۷۴۰ ه = ۱۳۴۰ م) می‌نویسد:

« فرغانه ولايتها است از اقلیم پنجم –
انوشیروان عادل ساخت – و در آن دیار ازه
خانه مردمی را آنجا برد و آنرا هرخانه
خوانند – و بکثرت استعمال فرغانه
دارالملکش اندگانست که قیدو بن قاشی بن
اوگتای قaan دوابن برآق بن یسون بن ماتکان
بن جفتای خان آبادان گردانید – انا در زمان
ماقبل کات و کاشان و اخسیکت بوده است^۹. »

فرغانه یکی از ایالات اقلیم پنجم که توسط انوشیروان عادل ساخته شده و چون سکنه آن از کوچاندن یک نفر در نواحی دیگر تشکیل شده بود آنرا هرخانه میخوانند که در اثر گذشت زمان کثرت تکرار به فرغانه «Forghana» مشهور شده و در حال حاضر اندیگان «Andighan» است که بوسیله قیدو بن قاشی بن اوگتای قaan

۸- معجم البلدان یاقوت حموی جلد ۲ ص ۲۲۷

۹- نزهة القلوب حمدالله مستوفی ص ۲۲۸

ودوابن یراق بن یسون بن ماتکان بن جفتای خان بنیان گذاری شده است. در زمانهای قبل شهرهای بزرگ فرغانه، کات، کاشان و اخسیکت بوده است.

کاث از حوادث زمان تا اواسط سده چهارده و نیز از حمله مغول در سال ۱۳۳۳ میلادی برخدر ماند.

ابن بطوطه سیاح عرب نیز در سفر خویش از اورگنج به بخارا به آبادی دیگری بجز کاث اشاره نکرده است او میگوید:

«وقتی میخواستم خوارزم را ترک کنم چند شتر اجاره کرده و نیز بسبب سرمای زیاد هوا کجاوهای نیز خریدم که خود سوار آن شدم مستخدمین سوار بن اسبها بودند و فرشها و قالیچه‌ها را بر روی شترها بار کردیم در این سفر بین خوارزم و بخارا وارد کویری شدیم و هیجده روز مسافت ما بر روی شنهای این کویر بطول انجامید بجز شهر کوچک کاث که بعد از چهار روز راه پیمائی به آنجا رسیدیم در سر راه خود جای استقراری نیافتیم. در بیرون این شهر در کنار برکه آبی که سطح آن یخ زده و بچه‌ها در روی آن سرمه بازی میکردند چادر زدیم قاضی شهر به استقبال ما آمد و سپس حاکم با اطرافیانش نزد ما آمده و ما را بماندن در آنجادعوت نمود، با فتخار مامهمانی ترتیب داد».

ابن بطوطه ضمن تشریح وضع طبیعی این منطقه به زمان

10- Gf. Gibbi, H. A. R. Ibn Battuta Travels in Asia and Africa, 171 and Barthold, V. V. Four studies on the History of central Asia Vi, I, P. 55.

لازم برای پیمودن فاصله بین کاث و بخارا اشاره کرده و نیز اهمیت این شهر یعنی جائی راکه نویسنده مورد نظرما «بیرونی» در آنجا متولد شده و در اوایل جوانی مجبور به ترک آن شهر شده است اظهار عقیده نموده است.

اینطور استنباط میگردد که در حدود سده چهاردهم میلادی تیمور تقریباً شهر کاث را ایران کرده ولی بعدها دیوارهای حصار آن مجدداً ساخته شده و چنانچه بوسیله علی یزدی^۱ بیان شده هنوز در آن روزگار شهر مهمی بوده است.

اینجا لازم به تذکر است که در این زمان خوارزم با پایتختش کاث قسمتی از ترانسولیانا «Transoiana» بود و زمانیکه بیرونی بسن رشد رسید و جوانی کامل کشت این شهر تحت سلطه سامانیان بود که نوح دوم پسر منصور ۳۶۶-۲۸۷ هجری = ۹۷۶-۹۹۷ میلادی و منصور دوم پسر نوح دوم ۳۸۷-۳۸۹ هـ ق = ۹۹۷-۹۹۹ میلادی در خوارزم سلطنت میکردند بنظر میرسید که در این دو ساله حکومت سلطان منصور دوم پسر نوح دوم سامانی بود^۲ که بیرونی شخصاً بدیدن پادشاه رفت و او را بعنوان اولین ممدوح خود ستود.^۳ غزنویان در قسمت جنوبی رود چیحون (uxus) بر سامانیان پیروز شده و قلمرو آنان را بتصرف خویش درآوردند (۳۸۴ هـ ق = ۹۹۴ میلادی) در شمال رودخانه چیحون ایلک خان ترکستان که رهبری قبایل ترک را از فرغانه تا مرزهای چین بعده داشت لشکریان سامانی را متوقف کرده بود و بعد از تاخت و تاز ترانسولیانا و تصرف بخارا در سال ۳۸۰ هجری (۹۹۰ م) بالاخره در سال ۳۸۹ ه (۹۹۹ م) بپادشاهی سلسله سامانیان خاتمه داد.^۴

۱- ظفرنامه شرف الدین علی یزدی جلد ۱ ص ۲۳۷ ، ۲۹۳ و ۴۴۹ .

۲- E. I. 1236 .

۳- Jane poole the Mohammadan dynas Ties. 132 .

یک سال پس از انقراض سلسله سامانی بیرونی برای یک اقامت طولانی به جرجان (گرگان) قسمت جنوبی دریای خزر (کاسپین) رفت ظاهراً در سال ۳۸۸ هجری (۹۹۸ میلادی) وقتیکه سلطان ابوالحسن قابوس بن وشمگیر شمس‌المعالی «زیاری» Ziyary از تبعید بازگشت طبق اظهار نظر ابن حوقل گرگان شهر زیبائی بوده که از آجر و در ناحیه‌ای که رطوبت هواش کمی از آمل کمتر و در نتیجه هواش طراوت بخش‌تر بود و کمتر از طبرستان در آنجا باران می‌بارید ساخته شده بود شهر از دو قسمت که هر بخش آن در یک ساحل رودخانه گرگان واقع و توسط یک پل قایقی به یکدیگر مرتبط می‌گردید تشکیل شده بود و بیشتر نام گرگان به بخش شرقی شهر اطلاق می‌شود. قسمت غربی بکرآباد حومه شهر و دو قسمت شهر طبق نوشته ابن حوقل که در آنجا بوده حدود وسعت شهر ری قدیم را داشته است.^{۱۴} میوه باغهای اطراف شهر بسیار فراوان و ابریشم نیز بمقدار زیادی تهیه می‌شده است قسمت اصلی گرگان را که در ساحل شرقی قرار دارد مقدسی بنام شهرستان نامیده است^{۱۵} که دارای پنج مسجد و بازار بوده است و در این ناحیه شهرستان، اثار، زیتون، هندوانه، بادمجان و مرکبات و انگور در باغهای مجاور به قیمت ارزان فروخته می‌شده و همه آنها از نوع بسیار مرغوب بوده است. شهر بوسیله مجراهای آبی که بر روی آنها پلهای طاقدار ضربی آجری و یا پلهای از الوارکه روی قایق‌ها قرار داده شده بود تقسیم و مرتب می‌شد. یک میدان عمومی روبروی کاخ حکومتی قرار داشت و شهر دارای نه دروازه بود تنها عیب گرگان زیادی گرمای منطقه‌ای و مگس و دیگر حشرات موذی مخصوصاً ساس‌های

۱۴- صورة الارض (عربی) ص ۳۲۴

۱۵- احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم . مقدسی . ص ۲۸۷

بسیار درشت که بین عوام بعنوان گرگها نامیده میشد بوده و نام گرگان از آن جهت پرروی این شهر نهاده شده است.

الف - راه از کاث تا به جرجانیه (گرگان)

بیرونی در سفر خود از کاث به جرجان هیچگونه مشخصات و جزئیاتی نداده است و همین امر موجب گمراه ساختن بررسی کنندگان در تعیین خط سیر پیموده شده توسط وی در طول هزار سالیکه از مسافرت او میگذرد شده است. از اینرو مجبور هستیم نوشته های وقایع تاریخی ابن حوقل که تقریباً در همان عصر یا کمی دیرتر (بین سالهای ۳۵۰ - ۳۶۷ هق = ۹۷۷ - ۹۶۱ میلادی) نوشته شده و بزمان زندگی بیرونی نزدیکترین و شاید مستدل ترین دلایلی باشد که میتوان به آن مراجعه کنیم^{۱۶} زیرا خود او نیز همین راهی را که ابن حوقل بعد از وی رفته او در عصر خود پیموده است.

بطوریکه در نقشه دیده می شود کاث پایتخت خوارزم شرقی در آن طرف رود جیحون در بالای نهری که جاردو «Jardur» نامیده میشود قرار دارد. بنا بر این راهی که ابن حوقل طی کرده آنرا تشریح میکند.^{۱۷} بوریجان بیرونی در اواسط عمر باحتمال قریب به یقین پس از عبور و گذشتن باقایق از رود جیحون به شهر ارددخشمین واقع در سرراه اصلی و شمالی خیوه به گرگان که از چندین شهر بزرگ که اکنون هیچگونه اثری از آنها بر جای نمانده عبور کرده است.

۱۶- ریحانه‌الادب، مدرس تبریزی، ج ۴ ص ۲۰۰

۱۷- از کاث تا جرجانیه سه منزل است - این چنین از کاث تا ارددخشمین یک منزل و از آنجا به نوزوار یک منزل و از آنجا تا جرجانیه یک منزل است و رود جیحون از این فاصله عبور می‌کند (ابن حوقل ص ۲۳۳).

اردخشمین که یاقوت حموی در سال ۶۱۶ هـ ق ۱۲۱۹ م در آن سکونت داشته مینویسد :

«شهر بزرگ و با بازار های زیبا و مال التجاره بسیار بوده است شهر نوزوار **Nuzvar** با یک راه پیمائی در جنوب گرگان بوده که مقدسی آنرا بعنوان شهر کوچک خیلی مستحکم با دو دروازه آهنی و برج و بارو و حصار بلند که اطراف حصار آنرا خندقی احاطه نموده که بوسیله پلهاي متتحرك از خارج بدرون شهر راه داده میشده است . بدین ترتیب که در هنگام شب پلها را بر میداشتند و بر روی قایقهای قرار میدادند .

یک مسجد جمعه در محل میدان بازار شهر وجود داشته که محل تجمع مردم بوده است و همچنین در نزدیک دروازه غربی شهر گرما به خوبی بنا شده بود .^{۱۸} این شهر ظاهراً باید همان شهری باشد که یعقوب آنرا نوج کاث نامیده و بعنوان کاث نو یا دیوارنو که اندکی بعداز مراجعت یعقوب در اثر حملات مغولها بکلی ویران شده است .^{۱۹}

زمخشیر که بین نوزوار و گرگان واقع شده و در زمان بيروني اين شهر نيز بوسيله پلهاي متتحرك جلوی دروازه های آن به شهر متصل میشده و یک مسجد جمعه بزرگ ، یک زندان بزرگ و مستحکم با دروازه های آهنین داشته است و اطراف شهر را خندق احاطه نموده بود. یاقوت در قرن هفتم هجری (سیزدهم میلادی) از این محل بعنوان یک دهکده یاد کرده است .^{۲۰}

۱۸- احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم مقدسی ، ص ۲۸۸

۱۹- معجم البلدان یاقوت حموی جلد ۵ ص ۳۰۹

۲۰- معجم البلدان یاقوت حموی جلد ۳ ص ۱۴۷

این محل بمناسبت اینکه زادگاه زمخشیری یکی از بزرگترین مفسرین قرآن بوده و در سال ۴۶۷ ه.ق (۱۰۷۵ م) در آنجا متولد شده و در سال ۵۳۸ ه.ق (۱۱۴۴ م) در همانجا در گذشته بنام وی به زمخشیر^{۲۱} معروف شده است. ابن بطوطه که از این شهر در سده هشتم هجری قمری (سده ۱۴ میلادی) دیدن کرده میگوید:

«زمخشیر بفناصله پنج مایلی از اورگنج قرار دارد.»

ب : گرگان^{۲۲}

«جرجان» *Kizil Arvat* «Fravah» بطرف «Jurjun» قزیل آروات «

اینکه راهی را که بیرونی از جرجانیه^{۲۳} به گرگان پیموده است شناخته شود . پاید راهی را که ابن حوقل از بخش جنوبی سفر خویش یعنی درست جهت عکس مسافرت بیرونی از گرگان بسوی خوارزم طی نموده و منازل بین راه را شرح داده بررسی کنیم . در چهار منزلی شهر گرگان قرارگاه نظامی دهستان در ناحیه‌ای که بهمان نام معروفیت دارد واقع شده است^{۲۴} ابن حوقل درباره کویری که خوارزم و گرگان را از هم جدا میسازد می‌نویسد که این محل بعنوان مبدأ شروع حمله و پورش ترکان غز مورد استفاده قرار میگرفته است^{۲۵} منتها تأسیسات نظامی موجود همین قلعه کوچک دهستان بود که برای حراست شهر آخر حاکم نشین این نواحی مورد استفاده قرار میگرفت که بنا بنوشه مقدسی این شهر

۲۱- یادداشت بخط مرحوم دهدخدا بنقل ازلقتنامه دهدخدا زیر عنوان زمخشیر

۲۲- در متن انگلیسی مقاله جرجان آمده است (م)

۲۳- شهری است که در مرکز خوارزم بوده است که یاقوت حموی آنرا «شهر بزرگی در ساحل جیحون گوید» .

24- Lestrange, ps, the sands of the eastern caliphate, 379 .

۲۵- صورۃ الارض ابن حوقل ص ۱۲۵

توسط بیست و چهار دهکده معمور و آباد احاطه بوده است و در ناحیه گرگان یکی از پر جمعیت ترین محل‌ها بشمار میرفته است^{۲۶} در شهر آخر یک مناره یا برجی وجود داشته که از فاصله بسیار زیادی از بیابان‌های اطراف بخوبی دیده میشده است.

در قسمت شرقی شهر آخر رباط «پاسدارخانه» یک قرارگاه مهم نظامی در سرراه بیابانی که بسمت خوارزم متصل میشده قرار داشت. مقدسی مینویسد:

«این شهر دارای سه دروازه بوده و در همان زمان قسمت زیادی از آن ویران شده بود ولی هنوز پر جمعیت و با بازارهای بزرگ و چندین خانه و بنای جالب و زیبا و پنج مسجد بوده است و یکی از قدیمی ترین آنها با ستونهای چوبی ساخته شده بود. مقدسی میگوید: که در آن زمان نیمی از این مسجد بصورت زیر زمین بنا گردیده بود.»^{۲۷}

حمدالله مستوفی مسیر بین گرگان و خوارزم را از طریق ناحیه دهستان را بعنوان مرز و سرحد بین مسلمانان و ترکان آتش پرست و کردها معرفی میکند.

این منطقه دارای آب و هوای گرم بوده و با وجود جریان آب فراوان مزارع میوه کمی در آنجا بعمل میآید.^{۲۸}

۲۶- احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، مقدسی، ص ۲۸۸

۲۷- احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، مقدسی، ص ۲۸۹

۲۸- دهستان از اقلیم چهارم است... قباد بن فیروز ساسانی ساخت و آنرا از تغور نهاده‌اند بین مسلمانان و اتراء و اکراد هوایش گرم است و آبش از رود و آنکه میوه دارد (نزهۃ القلوب، ص ۱۹۰)

«چهار اقلیم» از دهستان در کناره کویر یعنی جائیکه راه عبور بسوی خوارزم شروع می‌شود منطقه ایست که شهر فروه «در آن واقع شده است که اصطخری آنجارا بعنوان محل استقرار ترکان مهاجم کویر نام برد» است که در زمان بیرونی پادگان سربازان داوطلب بوده و در آنجا رباط با سربازخانه بزرگی جهت حراست و پشتیبانی منطقه‌ای که در پشت آن واقع شده بود در مقابل ترکها وجود داشته است و با غما و مزارع آن وسعت‌چندانی نداشته و شهر و تأسیسات و بنای‌های کم آن نیز تقریباً به هزار خانوار آنجا تعلق داشته است.^{۲۹} لست‌نچ تصور می‌کند که در موقعیت قرار گرفتن شهر کمی اشکال وجود دارد و فکر می‌کند شهر فروه همان شهر قزیل آروات جدید «Modern Kizil Arvat» است که قزیل رباط (سربازخانه قرمز)^{۳۰} تحریف شده است.

منازل بین راه گرگان به اورگنج را که اعراب آنها را جزو توابع جرجانیه می‌شناسند، در نوشته‌های نسخ مختلف بصور گوناگون خوانده شده‌اند، که نه چزئیات و نه مشخصات محله‌ای صحیح آنها، هیچیک بطور دقیق معلوم نشده است و حتی امروزه بسیاری از آنها وجود ندارد. ولی چون این منازل اکثراً مبین استراحتگاهها، استقرارگاه‌های اقوام مهاجم و کاروانها بوده‌اند، بهمین جهت از نظر آبادی بعنوان دهکده و شهر و علامت مشخصه جغرافیائی، چندان حائز اهمیت نیستند.

ج : از فروه «قزیل آروات» به جرجانیه

حمدالله مستوفی، فواصل محله‌ای مختلف، استراحتگاهها و

۲۹- مسالک و ممالک اصطخری، ص ۲۱۵ متن عربی، ص ۱۵۴
30- Iestrange, G. the Lands of the ea-Stren. Califate - 380 .

منازل را از جاده بیابانی و کویر از فروه به جرجانیه بشرح زیر برای ما اینطور مینویسد :

از فروه به رباط خشت پخته هشت لیگ^{۳۱}

از رباط خشت پخته به خوش آبدان - ۸ لیگ

از آنجا به رباط تاقماج «Taghmaj» - ۷ لیگ

از آنجا به خاورانگاه ۷ لیگ

از آنجا به سیل باب - ۸ لیگ

از آنجا به مشگئ مینا - ۷ لیگ

از آنجا به رباط مریم - ۹ لیگ

از آنجا به خوارزم نو - ۸ لیگ

از آنجا به حلم نو یا خلم نو - ۶ لیگ

از آنجا به اورگنج یا (جرجانیه) - ۴ لیگ

جمع فواصل بین این - ۹ - منزل از فروه تا جرجانیه - ۷۲

لیگ که برابر با ۲۱۶ مایل میشود

همچنین بیرونی ، در مسافت خود از گرگان عازم ری

میشود . و حمدالله مستوفی در تعیین فواصل بین منازل این راه

.

بشرح زیر توضیح داده است .

از گرگان تا بسطام - ۲۳ لیگ

از بسطام تا دامغان - ۱۳ لیگ^{۳۲}

از دامغان تا ورامین - ۵۴ لیگ^{۳۳}

- ۳۱ - هر لیگ سه مایل است .

- ۳۲ - نزهۃ القلوب حمدالله مستوفی ، ص ۱۹۶

- ۳۳ - همان کتاب ، ص ۱۹۷

واز ورامین تا ری ۶ لیگ که در مجموع فاصله بین گرگان تا ری ۹۶ لیگ میگردد .

ابن حوقل واصطخری هر دو فاصله بین پایتخت خوارزم (کاث) و جرجانیه را سه منزل^{۳۴} ذکر کرده اند معلوم نیست چرا مسافت و فواصل بین این سه منزل را مشخص ننموده اند . ولی با یک اندازه گیری از روی سطح نقشه بخوبی میتوان این فاصله را که در حدود ۳۰ لیگ است اندازه گرفت . زیرا بنا بر اساس محاسبه زیر فاصله بین کاث و ری را بیرونی هم در مسافرت رفت و برگشت خود ، در حدود ۵۱۸ لیگ برآورد کرده است .

از کاث به جرجانیه ۳۰ لیگ

از جرجانیه به ورامین ۲۲۳^{۳۵} لیگ

از ورامین به ری ۶ لیگ

که مجموع راه یکسره در حدود ۲۵۹ لیگ میشود که محاسبه راه رفت و برگشت آن برابر نوشته بیرونی ۵۱۸ لیگ میگردد . چون هر یک لیگ در حدود سه مایل انگلیسی بحساب آمده است^{۳۶} بنا بر این بیرونی در مسافرت خود از کاث به ری ، فاصله ای نزدیک به ۹۶۰ مایل برای مسافرت یکسره و ۱۹۲۰ مایل در مسافرت رفت و برگشت خود راه پیموده است . ولی چون بیرونی بطور مشخص ننوشته است که او چه مدتی را برای مسافرت یکسره خود صرف کرده است ، با محاسبه زمانی که برای طی یک لیگ گرفته میشود بنظر میرسد که هر روزشش لیگ یعنی یک منزل بطور متوسط راه میرفته است . در این صورت حداقل ، او مدت چهل و

۳۴ - صورة الارض ابن حوقل ص ۲۴۴ و اصطخری ص ۲۷۲

۳۵ - نزهة القلوب حمد الله مستوفی ص ۱۹۶

36- Sachau Dr. Edward Albirunis India II 434 .

سه روز برای مسافرت یکسره خود وقت صرف کرده است.^{۳۷} از وسائل حمل و نقل زمان بیرونی اطلاع و شواهد کاملاً صحیحی در دست نیست و چنین استنتاج میگردد، که از چار پایان قابل تحمل در آن منطقه استفاده بعمل میآورده‌اند. زیرا مدت‌ها بعداز او در بین سالهای ۱۳۲۵ – ۱۳۵۴ میلادی که ابن بطوطه، به همان منطقه مسافرت نموده است می‌نویسد:

«برای حمل و نقل و سواری بجای اسب،
شتر اجاره کرده است زیرا در مناطق کویری
بسیب‌سختی تهیه علوفه بارکشی و حمل کجاوه‌ها
فقط بوسیله شتر انجام می‌شد. و مسافران در
این راه بسیب‌کمبود علوفه و آب کوشش می‌کردند
سفر خود را با حداقل سرعت انجام بدند و
بهمین مناسبت در طول راه مسافرت تعداد
زیادی از شترهاییکه راه کویر را طی می‌کردند
می‌مردند و شتر بانان از شترهای باقیمانده تا
سال آینده نگهداری بعمل می‌آوردنده تا وقتیکه
مجدداً فربه و چالاک شده و قابل استفاده شوند.
در مناطق کویری تهیه آب نیز مشکلات فراوانی
بیار می‌آورد بهمین جهت تاحدودی پیش‌بینیهای
لازم بعمل می‌آمد و بطرق مختلفی در تهیه و
نگهداری آب کوشش می‌شد آب از حوضچه‌های
مخصوص آب باران و یا از چاههای کم عمق
در محلهای شناخته شده در فواصل دو تا سه
منزل پدست می‌آمد.^{۳۸}»

۳۷- با محاسبه در ازاء هر روز شش لیگ (۱۸ مایل در روز) برای ۹۶۰ مایل ۵۳ روز لازم است (م)

38- Gibb. h. a. r. Abn Battuta Travells in Asia and Africa P. 167.

بیرونی در سالهای ۳۶۶ هجری (۹۷۶ میلادی) و ۳۷۱ ه (۹۸۱ م ۴۰۳ ه ۱۰۱۲ م) در گرگان بود که در دربار سلطان شمس‌العالی ابوالحسن قابوس بن وشمگیر زیارتی اولین و بزرگترین کار خود را که در موضوعات بررسی تقاویم، مبدأ تواریخ، ریاضیات، نجوم، هیأت و مسائل دیگر بود شروع کرد و بنام کتاب «الاثار الباقية عن القرون الخالية Chronology of ancient Nations» را پرسته تعریف در آورد و احتمالاً در حدود سال ۳۹۰ هجری قمری (۱۰۰۰ م) این کتاب، به قابوس بن وشمگیر هدیه شده است.³⁹ پس از بازگشت از گرگان که احتمالاً در بین سالهای ۱۰۰۳ و ۱۰۰۴ میلادی انجام یافته است در زادگاه خود مورد احترام شاهزاده ابوالحسن علی بن مأمون واقع شده و مدت هفت سال، در خدمت برادر این شاهزاده «ابوالعباس مأمون بن مأمون» خوارزمشاه⁴⁰ بوده و امور هیأت‌های سیاسی و کشوری به وی سپرده شده بود.

به اسارت رفتن بیرونی:

در بهار سال ۴۰۸ هجری (۱۰۱۷ م)، سلطان محمود غزنی پس از فتح خوارزم و مستقر ساختن یکی از امراء خود بعنوان حاکم ایالتی با مقدار زیادی غنائم جنگی و لشکریان بسیاری از خیوه به غزنین، برگشت و همچنین تعدادی از شاهزادگان و خانواده‌های معزول مأمون و عده‌ای از سران آنجا را یعنوان،

39- Ency. ISI. 1. 1236 .

40- Kennedy E. S. Dictionar of scintife biography. P. 3

اسرای جنگی همراه خود به غزنین برد که بیرونی نیز در میان این عده بود .^{۴۱}

هنوز برای ما مشخص نیست که او چگونه به غزننه رسیده است و نیز هیچ مدرکی دایر براینکه آیا بیرونی ، در خدمت در بار پادشاهان غزننه بوده و یا اینکه جزو وزراء ایالتی بشمار میآمده در دست نیست .

همچنین هنوز معلوم نشده که سلطان محمود غنائم جنگی خود را از کدام راه بغازنین رسانیده است ^{و فقط} از روی وقایع همزمان و منابع وابسته میتوان ، خط سیر احتمالی اسرا و غنائم جنگی سلطان محمود غزنوی را بشرح زیر تعیین نمود .

از اورگنج تا مردو :

۶ لیگ	از اورگنج به نزوار
۲ لیگ	از نزوار به اندرآبیان
۶ لیگ	از اندرآبیان به آرداخوش میشان
۷ لیگ	از آرداخوش میشان به ده ازرق
۹ لیگ	از آنجا به هزار اسپ
۱۰ لیگ	از آنجا به سادور
۴ لیگ	از آنجا به دهان شیر
۵ لیگ	از آنجا به دارقان
۷ لیگ	از آنجا به جاکار بند
۹ لیگ	از آنجا به رباط بوزنیه
۵ لیگ	از آنجا به رباط طهری (طهریه)
۶ لیگ	از آنجا به زاغآباد

41- Cf. Sachau, l. IX: Ency. ISI, l. 1236 and Jane poole 286 .

۷ لیگ	از آنجا به نوشادر
۷ لیگ	از آنجا به چاه هراوان
۷ لیگ	از آنجا به چاه صاحبی
۷ لیگ	از آنجا به چاه خاک
۵ لیگ	از آنجا به رباط سوران
۸ لیگ	از آنجا به ده آبدان گنج
۲ لیگ	از آنجا به ده سقری کاهنگ مدرسه علمیه قم
۵ لیگ	از آنجا به ده مرو
جمع مسافت بین اورگنج و مرو ۱۲۴ لیگ است	

فاصله بین مرو تا هرات بشرح زیر است :

۷ لیگ	از مرو به فاز
۶ لیگ	از فاز به مهدی آباد
۷ لیگ	از مهدی آباد به یعیی آباد
۵ لیگ	از آنجا به کریمیان
۷ لیگ	از آنجا به اسد آباد
۶ لیگ	از آنجا به خوارات
۴ لیگ	از آنجا به قصر احناف بن قیس
۵ لیگ	از آنجا به مرو والبرود
۴ لیگ	از آنجا به لوس رود
۵ لیگ	از آنجا به باغ شور
۸ لیگ	از آنجا مرغزار دره
۵ لیگ	از آنجا به تون

۵ لیگ	از آنجا به بادقیز
۵ لیگ	از آنجا به سگه‌آباد
۵ لیگ	از آنجا به هرات
که در جمع کل مسافت از مردو به هرات ۸۴ لیگ میگردد.	هرات به غزنین :

در مورد فواصل دقیق منازل بین راه و شهرها نه از زمانهای بسیار قدیم و نه از نوشته‌های همزمان بیرونی هیچ شواهد و دلیلی در دست نیست که دقیقاً مسافت بین دهکده‌ها و شهرها را مشخص نماید. فقط همگی بذکر اسمی و تعداد منازل بین راه اکتفا نموده‌اند. با توجه به فواصل منازل بین هرات و غزنی، مشاهده میگردد که همه مورخین و جغرافی دانان فقط بذکر تعداد منازل و جایگاه‌های توقف بین آنها اشاره کرده‌اند. ولی نویسنده این مقاله که خود چندین بار از این راه قدیمی، این دهکده‌ها و منازل بین راه را که توسط اسکندر مقدونی، پیش از میلاد و بیرونی که بعنوان یک اسیر سلطان محمود پیش از هزار سال پیموده شده، مسافت کرده و فاصله آنها را ثبت نموده است و از منزل‌گاه‌ها، توقفها و دهکده‌های زیادی را که این حوقل، اصطخری و حمدالله مستوفی از آنها نام برده‌اند، دیدن نموده است. هنوز تمامی آنها به همان اسم باقیمانده‌اند بدیهی است که فواصل بین آنها همانطور بدون تغییر با آنچه که در اینجا آمده است برجای میباشد. و بر حسب اطلاعاتی که نگارنده در سال ۱۹۷۱ میلادی بدست آورده بشرح زیر محاسبه کرده است.

هرات به جادمن	جادمن به کوه سیاه
یک منزل	از آنجا به قنات سیری
یک منزل	

یک منزل	از آنجا به خاشان
یک منزل	از آنجا به کوستان
یک منزل	از آنجا به دیزه
یک منزل	از آنجا به فرح
یک منزل	از آنجا به پل رود فرح
یک منزل ^{۴۲}	از آنجا به سیرشک (زرنگ)
یک منزل ^{۴۳}	از آنجا به کانکارا
یک منزل ^{۴۴}	از آنجا به بوست
	جمع مسافت ۱۵ منزل
یک منزل	از پل رود فرح تا جواین
یک منزل	از جواین به بشتر
یک منزل	از آنجا به کرکویه
یک منزل	از آنجا به زرنج
	جمع کل ۶۰ لیگ ^{۴۵}
یک منزل	از زرنج به زنتیق
یک منزل	از زنتیق به ساروزان
یک منزل	از آنجا به ده هاروری
یک منزل	از آنجا به رباط دیهان
یک منزل	از آنجا به رباط آب شور

42- Istakhri. P. 199. Omits These Stages .

۴۳- ابن حوقل ص ۱۵۸ و مستوفی ص ۱۹۸

۴۴- مقدسی ص ۱۵۰ (بستک Callait)

۴۵- مستوفی ص ۱۹۸ و اصطخری ص ۱۹۹ .

(۲۰)

یک منزل	از آنجا به رباط کارودین
یک منزل	از آنجا به کوهستان
یک منزل	از آنجا به رباط عبدالله
یک منزل	از آنجا به بست
یک منزل	از آنجا به رباط فیروزمند
یک منزل	از آنجا به رباط میگون
یک منزل	از آنجا به رباط کبیر
یک منزل	از آنجا به بانج وی (نزدیک قندهار)
یک منزل	از آنجا به تکینآباد
یک منزل	از آنجا به خیرسانا
یک منزل	از آنجا به رباط سرآب
یک منزل	از آنجا به اک
یک منزل	از آنجا به رباط جنگلآباد
یک منزل	از آنجا به ده قارم
یک منزل	از آنجا به ده خاست
یک منزل	از ده خاست به چوما
یک منزل	از آنجا به خواب سر
یک منزل	از آنجا به ده خوش باجی
یک منزل	از آنجا به رباط نظر
یک منزل	از آنجا به غزنه

جمع کل مساف، ۲۵ منزل

بنابراین، بیرونی این فاصله ۲۱۸ لیگ را، (تقریباً ۸۰۶ مایل

را یعنوان یک اسیر از اورگنج به هرات ، در چهل منزل واژ هرات به غزنی در حدود ۶۳۲ مایل را در چهل منزل ، که جمماً ۱۴۲۸ مایل را که هشتاد منزل میشود پیموده است که بطور متوسط نزدیک به ۱۸ مایل در هر روز راه را طی کرده است .

در طول این مسافت که بیرونی ، از خوارزم به ناحیه خونازان و آنجا به سیستان (افغانستان فعلی) پیموده کلا مورد تاخت و تاز سلطان محمود واقع شده و جزء متصرفات او بوده است شهرهای مهمی که سرراه وی بوده اند عبارت بودند از خیوه ، هزار اسپ دارقان ، طاهریه ، آمل ، مرو ، مرورود ، هرات ، فرح ، جواین و زرنج بوده که بعضی از آنها حکومت نشین و مناطق قابل اهمیتی بشمار میآمدند .

اصطخری ، ابن حوقل ، مقدسی ، یعقوبی و مستوفی در مورد جزئیات مربوط به اهمیت سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی و اقتصادی آنها را شرح داده اند .

هنگامیکه نگارنده در سر راه خود از هرات تا لاهور دیدن میکرد آنها مقدار کمی از افتخارات قدیمی خود را از دست داده بودند و حتی نیز از ساختمانهای عالی و مجلل و تاریخی بسبب عدم توجه در نگهداری و تعمیرات در طول زمان رو به ویرانی گذارده بودند .

مدتها پس از اسکندر که در سال ۳۲۸ پیش از میلاد این راه را پیموده و نیز طاهر ذو الیمنین (۸۰ - ۸۷۲ میلادی) که اولین پادشاه مستقل سلسله اسلامی ایرانی ، این ناحیه را بتصرف درآورده و به آبادانی و توسعه بلخ ، هرات و سیستان همت گماشت و این امر سبب شد روز بروز بر رونق و آبادانی این نواحی افزوده شده و بمرکز تمدن ، فرهنگ و تاریخ جهان مشهور گردید .

توجه خواننده به نکات فوق الذکر و محاسبه زمانی و همزمانی وقایع جلب می‌شود . واقعه جالبی را بیرونی در زمان عبور از این ناحیه ثبت کرده که مربوط به صدای‌های تبه‌های شنی است که در نیمه راه بین «پل فرح» و جوواین Juvayn محلی بنام «کاهان» وجود داشت نزدیک کهان در فاصله یک لیگ بطرف غرب، تپه شنی تقریباً بزرگی با یک انعکاس صوتی عجیب وجود داشته که نظر بیرونی را جلب نموده است به این ترتیب که اگر آب یا هر چیزی روی این تپه می‌افتد صدای بسیار شدید شبیه به صدای هم‌همه جنگی وحشتناک بگوش میرسید^{۴۶}. یک حالت صوتی نظیر آن ، از شنهای متحرک که در حال حاضر در کویر بین سیستان و کوهستان مشاهده می‌شود و نویسنده اتومبیل خود را برای آزمایش نزدیک بعضی از این تپه‌های شنی متوقف نموده ولی موفق به یافتن نتیجه مطلوب نشده است .

ابوریحان بیرونی در هند :

روایاتی چند از بین نوشته‌های ادبی و تاریخی مربوط به دیدار و اقامات بیرونی در هند وجود دارد . یکی از آنها حاکی از اقامت چهل ساله او در هند است ولی بسادگی نمیتوان آنرا پذیرفت ، با توجه بتأریخ عزیمت او از خوارزم غیرممکن به نظر میرسد زیرا او برای اولین بار در بهار ویا تابستان سال ۱۰۱۷ میلادی اجباراً توسط سلطان محمود غزنوی ، از خوارزم خارج شده و در سال ۱۰۵۰ میلادی وفات یافته است . بنابراین ، بطورکلی هرگز نمیتوانسته است ، عملاً چهل سال از عمر خود را در مسافرت صرف نموده باشد . روایت جاری دیگری نیز وجود دارد که دلالت براین

46- Iestrange P. 341 .

میکند که او همراه سلطان محمود، بهندوستان رفته است، سلطان محمود دوازده بار بین سالهای ۱۰۰۱ تا ۱۰۲۴ میلادی، هند را مورد تاخت و تاز قرار داده است از این رو این روایت هم که بیرونی همراه محمود بوده است نمیتواند یک اطلاعات مثبت و با ارزش باشد که ما بتوانیم بعنوان یک مأخذ تاریخی صحیح، بآن مراجعه کنیم فقط آنچه قابل ذکر و حائز اهمیت است عبارت از این است که بیرونی این سلطان مقتدر را دوست میداشته است. حقیقت این است که او در زمان پادشاهی سلطان محمود، بهندوستان مسافت کرده است. بیرونی ضمن صحبت های خود، به مشکلات زندگانی خود که با آنها روبرو بوده و دست و پنجه نرم میکند است اشاره نموده و چگونگی فراغیری و تهیه کتابهای سانسکریت را بیان میکند:

« من در زمینه تمیه پول و کتابهای سانسکریت بسیار زحمت کشیده ام و برای رسیدن به هدفم لحظه‌ای فروگذاری نکردم چون علاقه شدیدی به انجام هدفم داشتم. تصور میکنم با این توجه مخصوص، من یگانه عصر خود باشم، زیرا من هرگز از زحمت جمع آوری پول یا کتابهای سانسکریت غافل نبودم و از هرجا که گمان میبردم که ممکن است از آنجا پیدا شود، تهیه و بدست آوردن آنرا برای خود اجباری میپنداشتم و حتی از راههای بسیار دور یا از دانشمندان هندی، از آنها یئیکه مقاصدشان را درک میکردم و میتوانستند به من تعلیم دهند بسوی آنها می‌شناختم » و نیز اضافه میکند با وجود محدودیتها یش مهارت زیاد پیدا کرده و مینویسد :

«هر دانشمندی که چنین فرصت‌های نیکو و مساعدی برای تحصیل، آن چنانکه من داشتم داشته باشد، که ممکن است این حالت با کسی که رحمت خدا شامل حال او باشد که شامل حال من نشد، والا رفتار و کردارش را کاملاً رایگان از دست خواهد داد؛ از این رو تصور می‌کنم آنچه را که می‌خواستم هرگز بدبست نیاوردم و در مقابل اعمال و رفتار و کوشش زیادی که داشتم نتوانستم آزاد، مستقل و بی‌نیاز زندگی کنم زیرا نه منصوب بودم و نه قدرت کافی برای ترتیب دادن کارها و بهتر ساختن امور را آنطور که تصور می‌کردم داشتم.»^{۴۷}

روایت دیگری نیز وجود دارد که بیرونی مستقیماً بهندوستان رفته و زمانیکه سلطان محمود سرگرم فتح سومنات بود، همراهی کرده است. ولی حقیقت این است که بیرونی هرگز به آن سوی مولتان نرفته است چنانچه خود او این موضوع را تائید کرده و مینویسد :

«من عرض جغرافیائی قلاع لاہور را تا ۳۴ درجه و ده دقیقه را دیده‌ام. فاصله بین لاہور تا پایتخت کشمیر ۵۶ مایل است که نیم راه کوهستانی و نصف دیگر جلگه‌ای است عرضهای جغرافیائی را که من خودم توانستم آنها را تعین کنم بشرح زیر نام می‌برم»

غزنه	۳۳ درجه و ۳۵ دقیقه
کابل	۳۳ درجه و ۳۷ دقیقه
کاندی (گاندی) ^{۴۸}	مرکزگارد ولیعهد ۳۳ درجه و ۵۵ دقیقه
دنپور (دنبور) ^{۴۹}	۳۶ درجه و ۲۰ دقیقه
لامگان	۳۶ درجه و ۴۳ دقیقه
پورشاور	۳۶ درجه و ۴۶ دقیقه
وای هاند	۳۶ درجه و ۳۰ دقیقه
جای لام	۳۳ درجه و ۲۰ دقیقه
قلعه ناندنا	۳۲ درجه
فاصله بین آخرین محل و مولتان در حدود دویست مایل است	
سیالکت	۳۲ درجه و ۵۸ دقیقه
مانداکاکور	۳۱ درجه و ۵۰ دقیقه
مولتان	۲۹ درجه و ۴۰ دقیقه

اگر عرض جغرافیائی محلهای شناخته شده و مسافت بین آنها اندازه‌گیری شده بود اختلاف بین طول و عرض جغرافیائی آنها بر طبق متدهای مشروح در کتابهای که به عهده خواننده محول شده است میتوان بدست آورد.

ما خود نیز (در مسافرت خودمان) در کشور آنها [ہندوستان] از جاهای مذکور عبور نکردیم و نتوانستیم اطلاعاتی از کتب جغرافیائی آنها در مورد، مناطق هندوستان مربوط به عرض و طول جغرافیائی آن محلها بدست آوریم و اگر هم سؤال کردیم کسی چیزی بما یاد نداد در این مورد فقط خدا میتواند، در رسیدن به این هدف ما را یاری کند.

۴۸— گاندی که آنرا رباط الامیر نیز میگویند و شاید همان گندمک یا جانی نزدیک آن باشد.

۴۹— دنبور شاید همان جلال آباد باشد (لغتنامه زیر ابو ریحان).

بطور کلی باید معتقد بود ، که ابوریحان بیرونی یکی از بزرگترین دانشمندان زبان سانسکریت بشمار می‌آید . بطوریکه بعدها به اثبات رسید ^۰ بنظر می‌آید او برای جمع‌آوری کتابهای که درباره هدفهای مورد نیاز خود، بزبان سانسکریت نوشته شده بود کوشش فراوانی بعمل آورده است و نیز در صدد بوده است برای ترجمه آنها از دانشمندان هندی کمک گرفته و تا بزبان هندی ترجمه نمایند شاید کمی بعد از اینکه او زبان هندی خود را کامل کرده ۲۱ هجری (۱۰۳۰ م) سپس در زبان سانسکریت تخصص بدمست آورده است . هنوز بدرستی این موضوع ثابت نشده که او به چه زبانی با دانشمندان هندو که احتمالاً برای اولین بار آنها را در غزنی ملاقات نموده صحبت کرده و یا ارتباط داشته است . حدس خود من براین است لهجه ایرانی خوازم وقتی بوجود آمد بیرونی بزبان فارسی با هندوها افغانستان که خوب این زبان را ترجمه میکردند ارتباط پیدا کرده و با وجود این آنان می‌باشد بتوانند هم به لهجه محلی و هم لهجه جاری مملکت خود و نواحی مجاور کشور خویش صحبت کنند . درست بدان سان، که هندوها و ملل سیک افغانستان به زبان پنجابی، هنگامیکه ما از افغانستان دیدن میکردیم صحبت میکردند .

بیرونی درباره راهی را که از غزنی به هند پیموده است، بطور جمال مینویسد:

«هنگام سفر به هند ما از مرز کابل شروع به سفر کردیم البته این تنها راه منحصر بفردی نیست زیرا میتوان از همه جهات بهندوستان مسافت کرد، بلکه نسبت به راههای دیگر که

موانع زیادی در آنها دیده میشود^۱ این راه

سهول تر می باشد .

بیرونی در مورد منزلگاههای مهم بین راه و فوacial آنها از لاهور
تا بغزنه اشاره کرده و پیش رح زیر مینویسد :

«اگر شما از آنجا بطرف شمالغربی به
مانداها کور «Mandahakur» پایتخت یامرکز لاهور
در مشرق رود ایراوا Irawa که همان
رودخانه جاندرها Jandraha (چناب) دوازده Chenab
فرسنگ، رودخانه جایalam Jaialam غرب رودخانه
بی یاز Biyasa هشت فرسنگ : وای هند Waihid
پایتخت یا حکومت نشین قندھار غرب رودخانه
سندبیست فرسنگ : پورشاوار Purshawar «پیشاور»
چهارده فرسنگ : دنپور ، پانزده Peshawar
فرسنگ^۲ : کابل دوازده فرسنگ^۳ : غزنہ هفده^۴
فرسنگ^۵ : با این حساب در جمی ۱۶۸ لیگ^۶ یا
۵۶۹ مایل بین لاهور و غزنہ که تقریباً معادل
فاصله کنونی شاهراه بین این دو شهر یعنی ۵۶۰
مایل است . »

بنا به نوشتۀ خود بیرونی^۷ از شهرهای مشهور شبے قاره
هند و پاکستان نظیر پیشاور جلوم Jhlum ، لاهور ، سیالکوت

51- Sachau I. 265 .

52- Sachau I. 276 .

53- Infra, P.

مولتان Multan و نیز شهرهای کمتری دارند Sialkot مانند ناندانا Nandana که در زمان خود مشهور بوده‌اند دیدن کرده است گذشته از اینها بطوریکه از بررسی تاریخ شهر لاہور بر می‌آید در اوایل سده یازده میلادی ^۴ چندان حائز اهمیت نبوده است. چنانکه بیرونی هم فقط اجمالاً به شهرهای پیشاور، جلوم، ناندانا^{۵۰} و سیکوت در حین مسافرت خود بهندوستان اشاره کرده است. بیرونی در مورد مولتان در زمینه‌های مختلف اشاره کرده که در اینجا به برخی از مطالب قابل توجه مربوط به آن که حاکی است

54- Baqir, Muhammad, Lahore: Past and Present. P. 24.

۵۵- تصور می‌رود، که بیرونی محیط کره زمین را محاسبه نموده باشد ولی صحیح نیست. (صفحه ۲۶۶ دائرة المعارف اسلام اردو).

ناندانا - محل غالب تاریخی، در پندردادانخان Pindadankhan موقعیت جغرافیائی ناحیه جلوم، پنجاب در ۳۲ درجه و ۴۳ دقیقه شمالی و ۷۳ درجه و ۱۷ دقیقه شرقی واقع شده است. و ۱۴ مایل در شیاع سعیدان شاه، در فاصله قابل توجه‌ای از رشته کوه‌های نمکی قرار گرفته است. و نزدیک آن بقایای یک معبد، یک قلعه و یک دهکده بزرگی وجود دارد. معبد بسبک معابد کشمیری بوده، ولی نمای غربی بجای نمای شرقی بهمان سبک معمولی معابد متداول ساخته شده است. و در قلعه آن دو پادگان وسیع با بلوكهای سنگی هنوز بخوبی باقیمانده‌اند. ناندانا بعنوان یکی از جاهای لشکری محمد سلطان محمود غزنوی در سال ۱۰۱۴ میلادی ذکر شده است که بعد از سده سیزدهم، توسط کمرالدین کرمانی، تصرف گردیده، ولی چون کمرالدین کرمانی توسط یکی از امراء، سلطان حلال‌الدین خوارزمشاهی شکست خورده، از تصرف وی خارج و بتصرف خوارزمشاهیان درآمده است. که بعداً در سال ۱۲۲۱ میلادی به وسیله سپاهیان چنگیز، از دست خوارزمشاهیان درآمده، یکی از افسران او بنام Turty مقول ناندانا را بتصرف درآورده، و کلیه سکنه آنجا را قتل عام کرده است. بطوریکه معلوم است ناندانا در جزو جاهانی است که به وسیله التمش فتح شده و بالآخره آنجا را بیکی از اشراف محلی، واگذار نموده است. در سال ۱۲۴۷ پسرش محمود شاه، سپاهی برای تصرف و ویران کردن تپه‌های جاده و منطقه اطراف ناندانا را نیز برای تبیه یک «رانا» که در سالهای قبل از وی، به وسیله مقولها پشتیبانی و هدایت می‌شده اعزام داشته است.

Imperial Gozeh their of India, Punjab. II-157.

مولتان در زمان او یکی از شهرهای مهم و مشهور هند بشمار می‌آمده است.

بت مولتان بنام آدیتیا

یکی از بت‌های معروف آنان بت مولتان بوده که بمناسبت اینکه به خورشید اهداء گردیده بنام آدیتیا نامیده است. این بت را از چوب ساخته و با چرم قرمز آنرا پوشانیده بودند در چشم ان دو قطعه یاقوت قرمز کار گذارده شده بود. اینطور اظهار عقیده شده که در زمان کریتایوگای ۶۰ آخر ساخته شده و باحتمال قوی گمان می‌رود که در اواخر عهد سلسله کریتایوگا در زمان آخرین کریتایوگا ساخته بودند.

(سلسله کریتایوگا در سال ۲۱۶ تأسیس و در سال ۴۳۲ میلادی برچیده شده است).

وقتیکه محمود بن الکاظم بن المناجیه مولتان را فتح کرد در مورد اینکه این شهر به چه دلیل تا این حد به شهرت رسیده و غنی شده است بررسی و سئوال کرد پس از تحقیق و جمع‌آوری اطلاعات لازم به این نتیجه پی‌برد که بت مذکور سبب روی‌آوردن مردم از اطراف واکناف پعنوان زیارت آن، تأثیر فراوانی در بهبود وضع این شهر داشته است. از این رو بهتر دید که بت را از بین نبرد و آنرا در جای خود باقی گذاره فقط چه گوشت گاوی را برای تمسخر از گردن بت آویزان کرد. بعدها در همان محل مسجدی برپا ساخته بودند سپس وقتیکه کارماتیان «Kramatian» مولتان را بتصرف درآوردهند جلام بن شیبان غاصب آنجا بت را شکسته و خورد کرد و متولی آن را کشت و برای خود قصر بزرگی را بر بالای بلندی با

طرح قلعه های نظامی با آجر بنا نهاد و مسجد قدیمی را که بسبک مساجد دوره خلفای بنی امیه ساخته شده بود از روی تعصیب و نفرت برهم کوبیده و مسجد دیگری را در نزدیکی ویرانه های آن برپا ساخت.

بعدها وقتیکه سلطان محمود غزنوی، آن نواحی را زیر فرمان خویش درآورد مجدداً مسجد قدیمی را بنام مسجد جمعه آنجا بنا کرده زیور بخشید و مسجد اخیر روز بروز متروک شده و رو بخرابی رفته است که امروزه فقط بعنوان انبار صحرائی جهت جمع آوری علوفه بکار میرود.^{۵۲}

بارندگی

هند در تاپستان دارای بارانهای گرم‌سیری است که بنام وارشاکالا Warshakala نامیده میشود این بارانها بشدت و کم دوام که بیشتر در مناطق واقع در شمال هند که دارای رشته جبالهای کمتری است میباشد. اهالی مولتان به نگارنده اظہار کرده‌اند که وارشاکالا در ناحیه آنان نبوده بلکه در مناطق شمالی نزدیک کوهستانها می‌باشد.

سولا استار Sula Star

بنا به گفته سی‌ری‌پالا Sripala مردم مولتان در تاپستان ستاره سرخی را کمی پائین‌تر از مدار کانوپوس Canopus قرار میگیرد می‌بینند که به آن ستاره سولا Sula یا تیر صلیبی که هندیها آنرا نشان بدختی یا فلاکت میدانند می‌نامند در این صورت وقتی ماه در محل «پوروا ب‌هادر اپادا» Pur vab hadrapada می‌ایستد

هندی‌ها بعلت اینکه این ستاره در جنوب ظاهر می‌شود بسمت جنوب مسافرت نمی‌کنند.^{۵۸}

رودخانه‌های پنجاب

رودخانه بیاتا Biyata که بنام جلیم Jailum نامیده می‌شود از شهری بهمین نام در کناره غربی آن و رود «کانداراها Candaraha»، که در حدود پنجاه مایلی بالای جهرآور «Jahravar» به آن می‌پیونددند و از غرب مولتان می‌گذرد.

رودخانه «بیاه Biyah» از شرق مولتان عبور می‌کند و سپس به بیاتا و کاندرها می‌پیوندد.

رودخانه «ایراوا Irava» که به رودخانه «کاج Kaj» ملحق شده از ناگارکوت Nagarkot، از کوههای بھاتال Bhata سرچشمه می‌گیرد بعد بعنوان پنجمین رودخانه شاتلادار Shatladar «ساتلش Satleg»، جریان می‌یابد و بعد از این که این پنج رودخانه در محلی بنام پانکانادا Pancanades پائینتر از مولتان در محل تلاقی از بهم پیوستن این پنج رود فوق الذکر تشکیل رودخانه بزرگی را میدهدند و گاهی در موقع بارندگی و سیل طفیان کرده و حوزه‌ای در حدود ده فرسنگ را فرامی‌گیرد و بارتفاع زیادی در حدود بلندی درختان آب در دشت بالا می‌یابد و زباله‌های روی آب بالا آمده بعد از فرونشستن سطح آب در روی شاخه‌های درختان شبیه‌آشیانه پرندگان دیده می‌شود.^{۵۹}

58- Sachau. I. 323.

59- Sachau. I-348-9

تغییر نام جغرافیائی

اسامی بسیاری از شهرها و ممالک که در این مقاله از آنها نام برده شده معمولاً امروزه باین نامها نامیده نمیشوند او تپلا «Utpala» یک بومی کشمیری در تفسیر و نقدیکه بر کتاب «سام‌هیتا» Samhita نوشته درباره این موضوع میگوید اسم این مناطق مخصوصاً در یوگا «Yugas» تغییر میکند بنابراین نام مولتان در اصل کارسیاپاپورا Karsyapapura سپس به هام ساپورا Homsapura و، باگاپورا Bagapura و سامب هاپورا Sambhapura ، مولاشانا Mula در اصل بمعنای جاده و تانا Taha بمعنای محل . ٦٠

اختلاف شروع سالها

مردمیکه در ناحیه نیراها را Nirahara پشت منطقه ماریگالا Marigala در پیشترین فاصله از حدود تکشار Takeshar و لوهوار Lohava زندگی میکنند سال خود را از ماه مارگاسی شا Margasisha شروع کرده و مبدأ محاسبه سال ما را صد و هشتادین سال مبدأ خود بحساب میآورند. مردم لامباگاه Lambaga یا لامگه هان Lamaghan از آنان تبعیت میکنند مردم مولتان به نگارنده اظهار کرده‌اند که این سیستم اختصاص به اهالی سند و کانوج Kanoj دارد و آنان اول سال خود را از ابتدای ماه مارگاسی شا شروع میکنند ولی مردم مولتان فقط چند سالی است که این سیستم را رها کرده و به روش

مردم کشمیر عادت کرده‌اند و شروع سال خود را از ماه سیترا Caitra بنا گذارده‌اند. دورالابها «Durlabha» نیز میگوید: که سال از ماه مارگاسیشا شروع میشود ولی منجمین مولتان آنرا از سیترا شروع میکنند.^{۶۱}

۱- حوض مقدس :

در مولتان یک حوض وجود دارد که هندوها برای پرستش چنانچه از آنان جلوگیری بعمل نماید خود را درآب آن شستشو میدهند.^{۶۲}

۲- بتخانه (معبد بت) :

این روزها هندوها از کشمیر بازدید میکنند. در این اوآخر قبل از اینکه مولتان رو به ویرانی برود^{۶۳} علاقمندی زیادی به دیدن مولتان ابراز میکردند.

فستیوال سامباپورایاترا Sambapurayatra

هندوهای مولتان فستیوالی بنام سامباپورایاترا دارند که این فستیوال برای تجلیل از آفتاب و تقدیس خود ایشان انجام میشود تاریخ فستیوال بدینظریق محاسبه می‌شود ابتدا بر طبق قوانین خاندان‌خادیاکا Ahargana Khandakhadyaka را گرفته و عدد ۴۰ و ۹۸ را از آن کم میکنند و باقیمانده را به ۳۶۵ تقسیم میکنند

61- Sachau. II-12-13

62- Sachau II-195 .

63- Sachau, II. 199 .